



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

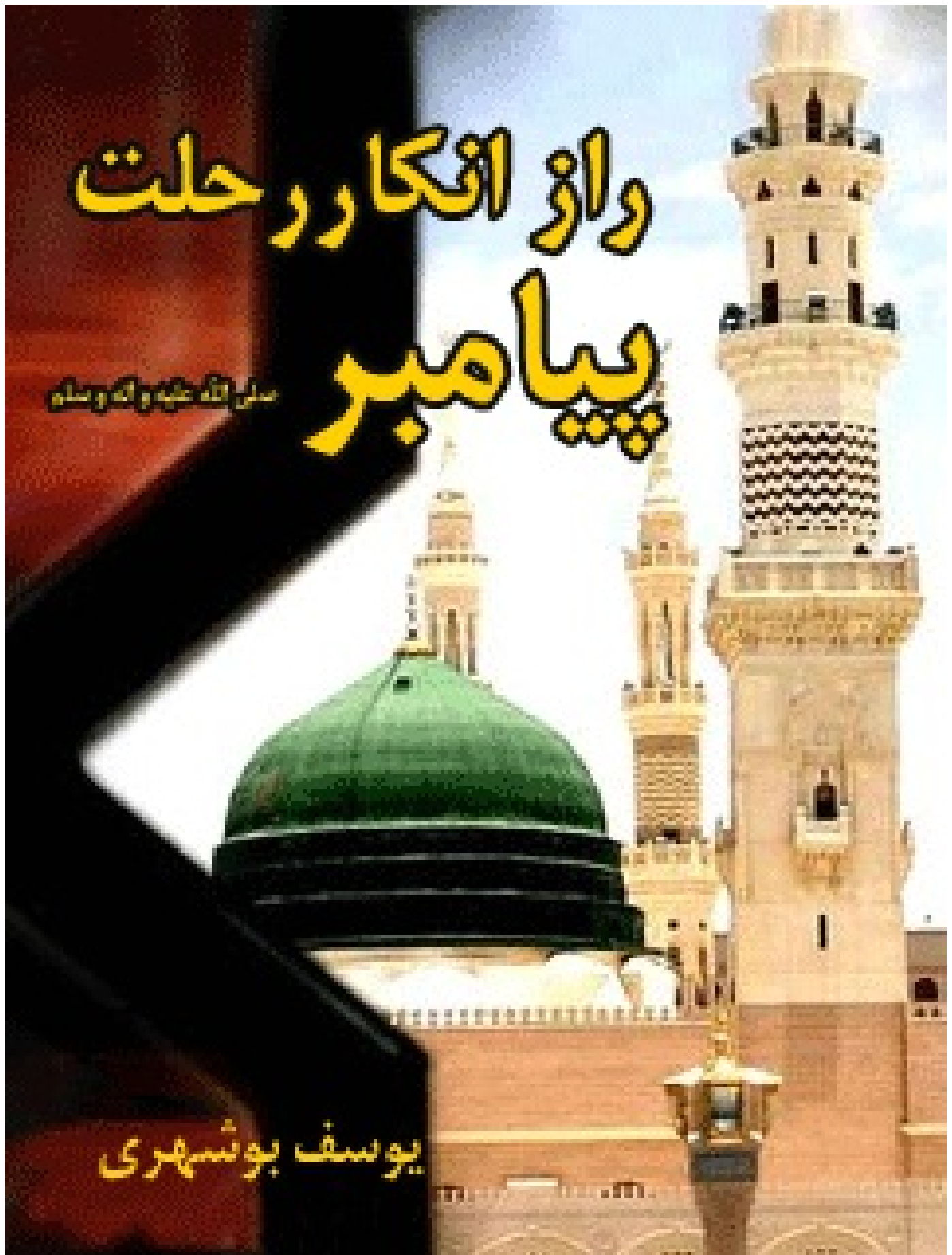
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

راز انکار و حلت

سیدنا محمد و آلہ وسلم

پیامبر

یوسف پوشہری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# راز انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

یوسف بوشهری

ناشر چاپی:

یوسف بوشهری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	راز انکار رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	انکار رحلت رسول خدا
۷	انگیزه انکار رحلت
۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## راز انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: بوشهری، یوسف

عنوان و شرح مسئولیت: راز انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله [منبع الکترونیکی] / یوسف بوشهری  
توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۴ بایگانی: ۲۴.۳KB)

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام

تاریخ اسلام

### مقدمه

رسول اکرم (ص) در آخرین سفر حج (در عرفه)، در مکه، در غدیر خم، در مدینه قبل از بیماری و بعد از آن در جمع یاران یا در ضمن سخنرانی عمومی، با صراحت و بدون هیچ ابهام، از رحلت خود خبر داد. چنان که قرآن رهروان رسول خدا (ص) را آگاه ساخته بود که پیامبر هم در نیاز به خوراک و پوشاک و ازدواج و وقوع بیماری و پیری مانند دیگر افراد بشر است و همانند آنان خواهد مرد. در حجه الوداع در هنگام رمی جمرات فرمود: مناسک خود را از من فراگیرید، شاید بعد از امسال دیگر به حج نیایم. هرگز مرا دیگر در این جایگاه نخواهید دید. هنگام بازگشت نیز در اجتماع بزرگ حاجیان فرمود: نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نمایم. عبدالله بن مسعود گوید: پیامبر اکرم (ص) یک ماه قبل از رحلت، ما را از وفات خود آگاه نمود... عرض کردیم: ای رسول خدا! رحلت شما در چه موقع خواهد بود؟ فرمود: فراق نزدیک شده و بازگشت به سوی خداوند است. زمانی نیز فرمود: نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نمایم و من دو چیز گران در میان شما می گذارم و می روم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت... و خداوند لطیف و آگاه به من خبر داد که این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس خوب بیندیشید چگونه با آن دو رفتار خواهید نمود. روزی به آن حضرت خبر دادند که مردم از وقوع مرگ شما اندوهگین و نگرانند. پیامبر در حالی که به فضل بن عباس و علی بن ابی طالب (ع) تکیه داده بود به سوی مسجد رهسپار گردید و پس از درود و سپاس پروردگار، فرمود: به من خبر داده اند شما از مرگ پیامبر خود درهراس هستید. آیا پیش از من، پیامبری بوده است که جاودان باشد؟! آگاه باشید، من به رحمت پروردگار خود خواهم پیوست و شما نیز به رحمت پروردگار خود ملحق خواهید شد... در فرصتی دیگر مردم را به رعایت حقوق انصار سفارش و در خطاب به انصار فرمود: ای گروه انصار، زمان فراق و هجران نزدیک است، من دعوت شده و دعوت را پذیرفته‌ام... بدانید دو چیز است که از نظر من بین آن دو هیچ تفاوتی نیست. اگر بین آن دو مقایسه شود به اندازه تارمویی بین آن دو فرقی نمی گذارم. هرکس یکی را ترک کند مثل این است که آن دیگری را هم ترک کرده است... آن دو کتاب آسمانی و اهل بیت رسالت هستند... سفارش مرا در مورد اهل بیت من رعایت کنید... (نیز فرمود): آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر بدان چنگ زدید، پس از آن هرگز به ضلالت نیفتید؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: آن (چیز) علی است. با دوستی من دوستش بدارید و به احترام و بزرگداشت من، او را محترم و بزرگ بدارید. آنچه گفتم جبرئیل از طرف خداوند به من دستور داده بود. ابن حجر هیثمی گوید: پیامبر اکرم (ص) در بیماری خود که به رحلتش انجامید، فرمود: مرگ من به همین زودی فرا می رسد و من سخن خود را به شمارساندم و راه بهانه و عذر را بر شما بستم. آگاه باشید، من کتاب پروردگارم و اهل بیت خود را در میان شما می گذارم و می روم. (سپس دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود): این شخص علی بن ابی طالب است

که همراه با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر جدا نشوند تا روز قیامت که با من ملاقات نمایند. در روز دوشنبه آخرین روز از زندگی رسول اکرم (ص) آن بزرگوار در مسجد پس از انجام نماز صبح فرمود: ای مردم! آتش فتنه‌ها شعله‌ور گردیده و فتنه‌ها همچون پاره‌های امواج تاریک شب روی آورده است. رسول خدا (ص) در حالی جان سپرد که سر در دامن علی بن ابی طالب (ع) داشت. علی (ع) شیون کنان، رحلت پیامبر (ص) را به اطرافیان خبر داد. در این زمان ابوبکر به محل سکونت خود در «سنح رفته» بود و عایشه به دنبال وی فرستاد تا بی درنگ به شهر آید.

## انکار رحلت رسول خدا

چون خبر وفات پیامبر (ص) زمزمه شد، عمر به نهیب فریاد برآورد: هرگز چنین نیست. این بعضی از منافقانند که می‌پندارند پیامبر مرده است! مردم بدانید، به خدا سوگند، رسول خدا نمرده است بلکه به سوی پروردگار خود رفته، به همان گونه که موسی به سوی پروردگار خود رفت، او چهل روز از پیروان خود غایب بود و پس از این که گفته شد او مرده است به نزد ایشان بازگشت. به خدا سوگند، رسول خدا باز می‌گردد و دست و پای کسانی را که گمان برده‌اند او مرده است، قطع خواهد کرد. او بی‌وقفه مردم را بیم می‌داد و در هراس و تردید می‌گذارد و آن کلمات را به قدری تکرار کرد که دهانش کف نمود. می‌گفت: هر کس بگوید او مرده است با این شمشیر سرش را از تن جدا خواهم کرد. خداوند تا وعده‌هایش را به دست او عملی نسازد، وی را نزد خود نمی‌برد. در آن هنگامه از خانواده حضرت کسی تردید در رحلت رسول گرامی (ص) نداشت و از همین رو جز عباس، شنیده نشد که کسی با عمر سخن گفته و به او توجهی کرده باشد. جز این که برخی چون آشوب‌آفرینی عمر را دیدند، گفتند: او چه می‌گوید!! از وی پرسیدم مگر رسول خدا (ص) در این باره به تو چیزی فرموده که این گونه سراسیمه و آشفته سخن می‌گویی! و او در پاسخ گفت: نه، اصلاً. موضوع رحلت برای خاندان پیامبر و مردم چنان قطعی و بدیهی بود که ابن ام مکتوم نابینا نیز که جسد مطهر رسول خدا (ص) را نمی‌دید همانند عباس در اعتراض به عمر گفت: تو از خود چه می‌گویی؟! مگر قرآن نیست که می‌فرماید: (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود (به شیوه جاهلیت) برمی‌گردد! هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. عباس می‌افزود: تردید نیست که رسول خدا (ص) مرده است. بیایید او را دفن کنیم. (با فرض قطعی که وی مرده است). آیا خداوند شما را یک بار طعم مرگ می‌چشاند و رسولش را دوبار! او بزرگوارتر از آن است که دوبار بمیرد. بیایید او را دفن کنیم. اگر راست باشد که او نمرده بر خداوند دشوار نیست که خاک را از روی او به یک سوزند و... با این حال، عمر بدون کمترین توجه به اعتراض آنان، بر نظر خود پافشاری می‌کرد تا آن که چند ساعتی بعد ابوبکر از محل سکونت خود در سنح رسید. و چون چشم به جسد مطهر پیامبر (ص) دوخت، همان‌آیه را که بیشتر دیگران خوانده بودند خواند و عمر را به سکوت فراخواند و او نیز ساکت بر زمین نشست و گفت: گویا این آیه را پیش از این نشنیده بودم. آیا این از قرآن است!؟

## انگیزه انکار رحلت

محققان و مورخان اهل تسنن بر پایه اعتراف عمر انگیزه او راز مینه‌سازی برای رسیدن ابوبکر به مدینه یاد کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: عمر با این اقدام می‌خواست فرصتی برای رسیدن ابوبکر به محل فراهم آورده باشد زیرا او در فردای سقیفه قبل از سخنرانی ابوبکر در مسجد، ضمن عذرخواهی از اظهارات روز گذشته در انکار وفات پیامبر (ص)، گفت: وقتی فهمیدم رسول خدا (ص) از دنیا رفته است، ترسیدم بر سر زمامداری، جنجال و آشوب به پا شود و انصار و دیگران، زمامداری را به دست گیرند یا از

اسلام برگردند. در حقیقت اظهارات عمر، به منظور حفاظت از دین و دولت بود. (!) تا ابوبکر برسد... چنین دروغ مصلحت‌آمیز در هر آیینی مشروع می‌باشد. او مردم را در مورد مرگ حضرت تا حدی به شک انداخت و آن‌ها را از فکر در مورد اوضاع بعد از پیغمبر (ص) و حوادثی که انتظار وقوع آن می‌رود، غافل نمود. عمر هر چند برای اندیشیدن و چاره جویی به منظور توفیق در تصمیم خود فرصت نداشت، طرح وی جوانب فراوانی را در برداشت: ۱- طرح او برای مردم دوستدار پیامبر امیدوار کننده بود. آن‌ها آرزو می‌کردند این سخن راست در آید و رهبر خود را بدین زودی از دست ندهند. ۲- آن طرح با خود شاهی از قرآن داشت و نوید می‌داد که محمد خاتم (ص) نیز چون موسی به ملاقات خدا شتافته و به زودی بازمی‌گردد. ۳- برپایه آن ادعا چون پیامبر زنده است نیازی به کوشش برای تعیین جانشین او نیست. ۴- فرد معتقد به مرگ پیامبر، منافق است و اقدام به بیعت با جانشین او علامت نفاق و تلاش برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. ۵- با آن که به مرگ پیامبر اعتقاد یابد و با کسی به عنوان جانشین پیامبر بیعت کند باید دست و پایش را قطع کرد. ۶- این که عمر تا پیش از ورود ابوبکر به سخن هیچ کس توجه نکرد و چون ابوبکر رسید و جمله‌ای می‌گوید و عمر آرام می‌گیرد، زیرکانه نقش ابوبکر را بزرگ می‌نمایاند. این واقعه حتی اگر صحنه‌سازی از پیش طراحی شده نبود، تا همین جا می‌توانست مردم را به نقش ابوبکر در رهبری جامعه مسلمانان و آرام ساختن اوضاع متوجه سازد. بسی جای تعجب و تاسف است که برخی نویسندگان غیر شیعه، گاه در دفاع و توجیه واکنش عمر می‌نویسند: این رفتار عمر از شدت علاقه‌اش به پیامبر و به موجب دهشت‌زدگی او از رحلت حضرت بود! حال آنکه عمر خود در فردای آن روز در حضور مردم در مسجد پیرامون رفتار دیروزش مطالبی گفته است که هیچ این توجیه و جانبداری را تایید نمی‌کند. ابن ابی‌الحدید عذرخواهی عمر را چنین نقل کرده است: وقتی فهمیدم رسول خدا (ص) از دنیا رفته است، ترسیدم بر سر زمامداری، جنجال و آشوبی به پا شود و انصار و دیگران، زمامداری را به دست گیرند یا از اسلام بازگردند. افزون بر این، باید پرسید: ۱- اگر رفتار او از دهشت وی از مرگ پیامبر (ص) بود، می‌بایست پس از اعلام قطعی ابوبکر، بردهشت وی افزوده می‌شد نه این که آرام گیرد و بر زمین نشیند! ۲- پس از اطلاع چرا در مراسم عزاداری و تغسیل و تشییع پیامبر شرکت نجست و بی‌درنگ به سقیفه شتافت؟ ۳- چرا جز او چنین هراسان و دهشت زده نشد؟ آیا اندوه وی از دختر گرامی پیامبر بیشتر بود؟ چرا ابوبکر که خشونت و قساوت قلب او را نداشت دچار چنین حالی نشد؟ ۴- آیا آن رفتار نیز از علاقه به پیامبر بود که در حال حیات حضرت به وی نسبت هذیان و بیهوده‌گویی داد و به دیگران نیز نهیب زد که گوش به حرف او ندهید، درک و حواس درستی ندارد که چه می‌گوید؟! ۵- چرا شبیه وفات نکردن پیامبر تنها برای عمر بن خطاب پیش آمد؟ او از کجا و به کدام آیه و روایت چنین حدس زد که رسول خدا (ص) نمرده است و چون موسی به میقات رفته و به زودی بازمی‌گردد و دست و پا قطع می‌کند؟! ۶- هنگامی که اسامه برای تاخیر در حرکت سپاه خود عذر می‌آورد که نخواستم از مسافران حال تو را جویا شوم، خوب بود عمر می‌گفت: این بیتابی چرا؟! خداوند بر شما منت نهاده است که تا وعده‌هایش محقق نشود، پیامبر (ص) از دنیا نخواهد رفت. این که عمر خود عذر می‌آورد که در این روزهای حساس نباید پیامبر را بدین حال تنها گذاشت دلیل آن است که آن‌ها همه می‌دانستند که به زودی رسول خدا (ص) رحلت خواهد کرد. ۷- چرا او پیش از تحقیق و اطمینان، این گونه جنجال برانگیخت؟ ۸- چه حکمت داشت که تنها با تایید ابوبکر آرام گرفت نه با سخن دیگران؟ «آیاتی که ابوبکر خواند، نباید سبب شود که او تغییر عقیده دهد، زیرا مفاد آیات جز این نیست که پیامبر (ص) نیز به سان مردم می‌میرد، در صورتی که خلیفه منکر امکان مرگ او نبود بلکه می‌گفت: هنوز وقت مرگ وی فرا نرسیده است، زیرا هنوز کارهایی ناتمام مانده و رسالت‌هایی انجام نگرفته است.» به اعتراف ابن ابی‌الحدید آن جنجال همه بهانه اتلاف وقت برای رسیدن ابوبکر بود و جز این، علتی نداشت.



جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۳۳۱-۵۳۴۵-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

